

Investigation of the cause of forgiveness Dawood (pbuh) in verse “And David thought that We had only tried him; therefore he sought forgiveness of his Lord”

Vallyollah Naghipoorfar *
Rahim Hasely Iranshahi **

Based on Holy Quran and Ahl al-Bayt’s guidance, the prophets are innocent from committing sin. Some verses of the Holy Quran, however, seem to contradict this belief. Among these verses is verse 24 of Chapter "Saad", which is narrating Prophet David's asking for forgiveness, regarding a speech he announced when judging a dispute between two plaintiffs. Commentators have different opinions on the cause of asking for forgiveness; but all of them are disputable. In this article, after reviewing and criticizing the existing opinions, referring to holy verses and hadiths, the reason for David’s forgiveness has been stated as “final word” judgment. According to these evidence, using "final word" judgment had created some difficulties for the Prophet in the community. In order to prevent these problems, he asked God not to use this style of judgment in future and just judge in the usual way; and God accepted his request. But in the story of judgment between two plaintiffs – that asking for forgiveness related to their arbitration is expressed in this verse– the holy prophet used the same type of judgment again due to the unusual appearance of the plaintiffs. However, after he realized that the story had been a scene for his trial, he apologized to God and God accepted his apology and commanded him to judge as usual in future judgments. The approach to this research is Quran-based in which the definitive religious facts (the definitive judgments of intellect, the Qur'an, tradition, experience, literature, intellectuals' way of conduct and the religious, etc.) based on Holy Quran are the referee of religious thoughts and practices.

Keywords: Prophet David (pbuh), the Innocence of the Prophets, Forgiveness of Prophets, Judgment, Final Word Judgment

* Associate Professor in Department of Quran and Hadith Sciences, University of Qom, Iran. (Responsible Author) v-naghipoor@qom.ac.ir

** PhD student in Comparative Interpretation of Quran University of Science and Education, Qom, Iran. Haseli.rahim@yahoo.com

بررسی علت استغفار حضرت داوود(ع) در آیه

«وَ ظَنَّ دَاوُودُ أَنَّهَا فَتْنَاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ...»

ولی الله نقی پورفر*

رحیم حاصلی ایرانشاهی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۳۱

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۷ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

در رهنمودهای اهل بیت(ع)، بر اساس تعالیم قرآن، انبیاء(ع) از ارتکاب گناه معصوم می‌باشند، اما برخی از آیات قرآن کریم در ظاهر خلاف این باور را نشان می‌دهند. از جمله این آیات، آیه ۲۴ سوره مبارکه «ص» است که استغفار حضرت داوود(ع) از سخنی که در مقام قاضی درباره اختلاف میان دو متخاصم بیان فرمود را حکایت کرده است. مفسران در مورد علت این استغفار، آراء متفاوتی دارند اما هیچ یک از این آراء بدون اشکال نیست. مقاله حاضر پس از بررسی و نقد آراء موجود، به استناد قرائنی از آیات و روایات، علت استغفار داوود(ع) را قضاوت به شیوه فصل الخطابی می‌داند. بر اساس این قرائن، استفاده از شیوه فصل الخطابی در قضاوت، مشکلاتی را برای آن حضرت در جامعه به وجود آورده بود و آن حضرت برای جلوگیری از این مشکلات، از خدا خواست تا در قضاوت‌های آینده، از این شیوه استفاده نکند و تنها به روش معمول میان مردم قضاوت کند و این درخواست پذیرفته شد. اما در ماجرای دیگر، آن حضرت مجدد از همان شیوه قضاوت پیشین استفاده نموده و علت استغفار نیز به این ماجرای دوم بازگشت دارد. این پژوهش به دنبال آن است که چگونگی این ماجرا و علت استغفار را بررسی نماید. رویکرد این پژوهش، قرآن محوری است که بر این مبنا، محکامات دینی (محکامات عقل، قرآن، سنت، تجربه، ادبیات، سیره عقلاء و متشرعه و...) بر محور قرآن کریم داور اندیشه‌ها و عملکردهای دینی شده است.

واژگان کلیدی

حضرت داوود(ع)، عصمت انبیاء، استغفار انبیاء، قضاوت، قضاوت فصل الخطابی.

طرح مسئله

قرآن کریم در آیات هفدهم تا بیست و ششم سوره مبارکه صاد، داستان دو متخاصم را بیان کرده است که برای قضاوت در اختلاف پیش آمده میان خود بر حضرت داوود(ع) وارد شدند. در این طرح دعوا، فرد مدعی، شکایت خود را این گونه مطرح می‌کند: «إِنَّ هَذَا أُخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّيْنِي فِي الْخِطَابِ»؛ این برادر من است؛ و نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم اما او اصرار می‌کند که: این یکی را هم به من واگذار؛ و در سخن بر من غلبه کرده است(ص: ۲۳).

بر اساس ظاهر آیات، حضرت داوود(ع) بدون آنکه سخن طرف مقابل را بشنود، خطاب به فرد مدعی می‌فرماید: «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ...»؛ مسلماً او با درخواست یک میش تو [برای افزودن آن به میش‌هایش]، بر تو ستم نموده است(ص: ۲۴). آن حضرت پس از گفتن این سخن، متوجه می‌شود که ماجرای پیش آمده، صحنه‌ای برای آزمایش او بوده است، از این رو به سجده می‌افتد و طلب استغفار می‌کند: «وَ ظَنَّ دَاوُودُ أَنَّهَا فَتْنَةٌ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ حَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ»؛ داوود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده‌ایم، از این رو از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد(ص: ۲۴) و خداوند نیز استغفار او را می‌پذیرد و خطاب به او می‌فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛ ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق (بر اساس موازین مقرر) داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد(ص: ۲۶).

مفسران در تعیین علت استغفار آن حضرت اختلاف نظر فراوان دارند. آنان با توجه به دیدگاهی که نسبت به شأن و عصمت انبیاء(ع) از خطا در رفتار با دیگران دارند، دو دیدگاه زیر را در خصوص علت استغفار آن حضرت بیان کرده‌اند:

۱. گروهی استغفار را مرتبط با قضاوت آن حضرت می‌دانند که با جمله: «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ...» در خطاب به فرد مدعی بیان شد و در تعیین مراد واقعی آن حضرت از گفتن این جمله کوشیده‌اند؛ زیرا اگر آن حضرت این جمله را به قصد قضاوت گفته باشد، علت استغفار، قضاوت کردن بدون توجه به سخن مدعی علیه و در نتیجه عدم رعایت بدیهیات مجلس قضا است؛ اما در صورتی که حضرت این جمله را به قصد قضاوت نگفته باشد، باید عمل دیگری را علت استغفار آن حضرت به شمار آورد.

۲. گروه دوم، معتقدند که داوود (ع) جمله «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسْؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ...» را به قصد قضاوت بیان فرموده است و قضاوت آن حضرت در این محکمه نیز صحیح بوده است. آنان علت استغفار را در موضوعی غیر از قضاوت آن حضرت جستجو کرده و وجوه مختلفی را برای آن ذکر کرده‌اند.

این دو رویکرد متفاوت، هم در آراء مفسران شیعه و هم در آراء مفسران اهل سنت وجود دارد. در این مقاله ابتدا به بررسی آراء مفسران در خصوص علت استغفار آن حضرت پرداخته شده و پس از نقد آنها و به استناد قرائنی از آیات و روایات، علت این استغفار تبیین می‌شود:

۱. علت استغفار حضرت داوود (ع) از دیدگاه مفسران فریقین

۱-۱. دیدگاه مفسران شیعه

مفسران شیعه در خصوص علت استغفار داوود (ع) آراء زیر را بیان کرده‌اند:

۱-۱-۱. رعایت نکردن آداب مجلس قضا

بسیاری از مفسران شیعه معتقدند علت استغفار داوود (ع) آن است که در جریان قضاوت میان دو خصم، آن حضرت پس از شنیدن سخن مدعی و بدون آنکه سخن طرف مقابل او را بشنود، در تأیید ادعای فرد مدعی سخن گفت. آنان معتقدند گرچه مراد حضرت از این سخن، قضاوت نبود، بلکه تنها شرط پذیرش ادعای مدعی را مطرح فرمود، اما از آنجا که شأن مجلس قضاوت ایجاب می‌کند که قاضی تا سخن دو طرف مخاصمه را نشنیده است، هیچ کلامی درباره موضوع مورد منازعه نگوید، آن حضرت نیز نباید چنین سخنی که نوعی ترک اولی به شمار می‌رود را بر زبان می‌آورد (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۹۴؛ جوادی آملی، تفسیر سوره ص، جلسه پنجم؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۴۷-۲۴۸). بنابراین از دیدگاه این عده از مفسران شیعه، علت استغفار داوود (ع) آن است که آداب مجلس قضا را رعایت نکرده است.

۱-۱-۲. قرار گرفتن در معرض آزمایش الهی

عده‌ای دیگر از مفسران شیعه، علت استغفار را صرفاً ناشی از در معرض آزمایش الهی قرار گرفتن آن حضرت می‌دانند و معتقدند که داوود (ع) زمانی که احراز نمود ماجرای حضور شاکیان، صورت مخاصمه‌ای بوده که خداوند او را با آن امتحان نموده است، در مقام طلب مغفرت برآمد و استغفار نمود (حسینی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۱۱۰؛ حسینی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۱۸۸).

۱-۱-۳. استغفار به منزله خشوع در عبادت

برخی دیگر از مفسران امامیه، با تأکید بر اینکه ساحت پیغمبران مبرا و منزه از ارتکاب گناهان صغیره و کبیره است، معتقدند که توبه و استغفار داوود(ع) به دلیل خشوع و تذلل در عبادت و انقطاع از خلق و توجه به سوی پروردگار است و این همانند سخن حضرت ابراهیم(ع) است که [در مقام دعا] فرمود: «وَالَّذِي أطمَعُ أَنْ يُعْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ»؛ و کسی که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد(الشعراء: ۸۲). از این رو معنای قول پروردگار که فرمود: «فَعَفَّرْنَا لَهُ»؛ ما این عمل را بر او بخشیدیم(ص: ۲۵) آن است که ما [این تعبد را] از داود قبول نمودیم و پاداش باو عطا کردیم. چرا که مقصود از استغفار و توبه، قبول و پذیرفتن است، لذا پروردگار در جواب فرمود: «فَعَفَّرْنَا لَهُ» (ر.ک: بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۰).

۱-۲. نقد دیدگاه مفسران شیعه

در خصوص دیدگاه‌های مطرح شده از جانب مفسران شیعه باید گفت که دیدگاه اول ناتمام است زیرا هیچ دلالتی از آیات شریفه در تأیید آن وجود ندارد؛ علاوه بر آن، با اعتقاد به رعایت نکردن شأن مجلس قضا و عجله در داوری، خطای دیگری به آن حضرت نسبت داده می‌شود و آن خطا در شیوه قضاوت کردن است که استغفار آن حضرت را موجب شده است. شاید برای پرهیز از نسبت دادن این خطا به داوود(ع) باشد که علامه طباطبایی(ره) و آیت الله جوادی، تأکید دارند که ماجرای حضور شاکیان و قضاوت آن حضرت، در عالم تمثل (با منعکس شدن در قوه ادراک داوود(ع)) اتفاق افتاده است و این استغفار و توبه را باید متناسب با اقتضائات عالم تمثل در نظر گرفت که همانند خطای در آن عالم و در خور آن است و همانند گناه در عالم تشریح به حساب نمی‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص: ۱۹۴؛ جوادی آملی، تفسیر سوره ص، جلسه چهارم و پنجم). اما روشن است که سوای از بحث گناه شرعی بودن یا نبودن قضاوت آن حضرت، با این تفسیر از آیه شریفه، ارتکاب خطا به آن حضرت نسبت داده شده است.

دیدگاه دوم نیز بدون اشکال نیست، زیرا قرار گرفتن در جریان امتحان و ابتلای الهی، سنت جاری الهی حاکم بر حیات نوع بشر است(العنکبوت: ۱-۲) و صرف قرار گرفتن حضرت در معرض این سنت الهی، نمی‌تواند دلیل اهتمام ویژه‌ای باشد که در آیات مورد بحث، نسبت به این ماجرا در زندگی داوود(ع) و استغفار آن حضرت در پی این امتحان شده است. در خصوص دیدگاه سوم باید گفت که این دیدگاه نیز تفسیری خارج از ظواهر آیات شریفه را بیان می‌کند؛ زیرا در صورتی که آن حضرت استغفار را در مقام بندگی و به منظور خشوع و

تذلل در پیشگاه خداوند انجام داده باشد، وجه ارتباط این استغفار با فرازهای مختلف سیاق آیات شریفه که از اموری چون اعطای مقام فصل الخطابی به داوود^(ع)، حضور نامتعارف شاکیان به منظور شنیدن قضاوت و حکم ایشان و نیز پی بردن آن حضرت به اینکه در معرض امتحان الهی قرار گرفته است و گزارش استغفار آن حضرت پس از سخن گفتن در خصوص اختلاف پیش آمده میان شاکیان، مشخص نخواهد بود.

۳-۱. دیدگاه مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت نیز در خصوص علت استغفار داوود^(ع) آراء مختلفی دارند. فخر رازی سه دیدگاه برای این موضوع مطرح کرده است و بر اساس آنها سعی دارد تا ساحت حضرت داوود^(ع) را از ارتکاب خطا در حکم مبراً سازد؛ وی دلیل استغفار داوود^(ع) را مسأله‌ای غیر از قضاوت آن حضرت می‌داند و می‌نویسد:

«این قوم به قصد کشتن داوود^(ع) آمده بودند، اما چون محافظان زیادی در اطراف او دیدند، از تصمیم خود منصرف شدند و برای توجیه حضور خود و در امان ماندن از مجازات داوود^(ع)، ماجرای اختلاف میان خود و آمدن برای شنیدن قضاوت آن حضرت را به دروغ مطرح کردند» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۸۵-۳۸۶).

بر این اساس فخر رازی، وجوه زیر را در خصوص علت استغفار داوود^(ع) محتمل می‌داند:

۱-۳-۱. حالت درونی (غرور)

داوود^(ع) از حضور آنان ترسیده بود، اما به علت غروری که داشت سعی کرد ترس خود را مخفی نگاه دارد؛ به همین دلیل، از مجازات آنان چشم پوشید؛ بنابراین استغفار و توبه او، از همین حالت درونی بوده است که باعث شد از مجازات مجرمان چشم پوشی کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۸۵-۳۸۶).

۲-۳-۱. تصمیم بر تنبیه شاکیان

او تصمیم بر تنبیه آنها گرفت، اما چون دلیل قطعی بر قصد شر آنها نداشت، از تصمیم خود استغفار کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۸۵-۳۸۶).

۱-۳-۳. استغفار برای شاکیان توبه کرده

احتمال دارد آن قوم از قصد شر خود، توبه کرده و از او خواسته باشند تا برای آنها استغفار کند و آن حضرت نیز این استغفار را برای آنان انجام داد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۸۵-۳۸۶).

فخر رازی معتقد است دیدگاه مشهور که دلیل استغفار داوود(ع) را قضاوت در مورد گوسفندان و حکم کردن بدون شنیدن سخن متخاصم دیگر می‌داند، صحیح نیست، زیرا آن حضرت به درستی میان دو متخاصم قضاوت فرمود.

۱-۳-۴. استغفار از ترک اولی

آلوسی روایات و دیدگاه‌های تفسیری و کلامی که بر مبنای آنها داوود(ع) از اشتباه در قضاوت استغفار نمود را به دلیل تعارض با مقام والای انبیای الهی نمی‌پذیرد و معتقد است آن حضرت بر اساس روش معمول قضاوت و به درستی حکم کرده است (آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۷۴). وی علت استغفار را ترک اولی می‌داند و می‌نویسد: «و لا بد من القول بأنه لم یکن منه علیه السلام إلا ترك ما هو الأولى بعلى شأنه و الاستغفار منه و هو لا یخل بالعصمة»؛ تنها سخن صحیح آن است که داوود(ع) تنها چیزی که مرتکب شد ترک اولایی بود که شایسته شأن والای او نبود و استغفار آن حضرت از این ترک اولی بود و این ترک اولی، خللی به عصمت آن حضرت وارد نمی‌کند (آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۷۹).

۱-۳-۵. خطاها در دل بستگی به همسر فرمانده لشکرش

از میان مفسران اهل سنت، زمخشری با وجود آنکه داوود(ع) را از اشتباه در قضاوت مبرا می‌داند، اما دلیل استغفار او را بر اساس برخی روایات مجعول و اسرائیلیات، مرتبط با ماجرای دل بستگی آن حضرت به همسر فرمانده لشکرش و خطاهایی می‌داند که در این رابطه مرتکب شد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۸)؛ این روایات، اتهاماتی از قبیل قتل، زنا، خیانت و... را به داوود(ع) نسبت می‌دهند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۰۰-۳۰۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۹۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۶۳).

۱-۴. نقد دیدگاه مفسران اهل سنت

بر وجوه گفته شده در تفسیر فخر رازی اشکالات متعددی وارد است چرا که مشخص نیست وی با چه قرینه‌ای بر بودن غرور در وجود داوود(ع) اطلاع پیدا کرده است؛ علاوه آنکه نسبت

دادن این صفت خبیثه و چشم پوشی از مجازات مجرمان به دلیل آن و نیز تصمیم بر مجازات بدون داشتن دلیل محکمه پسند، اشکالات دیگری را متوجه آن حضرت می‌کند که خلاف رویکرد فخر رازی در مخالفت با امکان ارتکاب اشتباه توسط انبیای الهی است. همچنین قرینه‌ای دال بر مجرم بودن شاکیان و استغفار حضرت برای آنان وجود ندارد.

دیدگاه دوم نیز که توسط آلوسی مطرح شده است، بیان نمی‌کند که داوود (ع) چه اولایی را ترک کرده بود که از آن استغفار کرد؟! وی هیچ اشاره‌ای به این ترک اولی در تفسیر آیات شریفه نکرده است. دیدگاه سوم نیز که از میان مفسران اهل سنت زمخشری آن را مطرح کرده است، گناهی را به داوود (ع) نسبت می‌دهد که علاوه بر مخالفت با عصمت و شأن والای انبیای الهی، مخالف مبانی کلامی زمخشری و مکتب اعتقادی مورد پذیرش او (معتزله) در جایز نبودن انتساب کبائر و گناهی است که موجب نفرت از انبیای الهی شود (عبدالجبّار معتزلی، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۸۰؛ ۱۴۰۸ق، ص ۵۷۵). چنان که زمخشری در موارد دیگری از تفسیر خود، به این نکته تذکر داده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰).

همچنین بر زمخشری این اشکال وارد است که چگونه بدون بررسی صحت و سقم روایات نقل شده در تفسیر این آیات، به استناد آنها، ارتکاب فحشا و گناهان به انبیاء الهی را پذیرفته و تفسیر آیات را مطابق آنها بیان کرده است.

۲. تحلیل منظور حضرت داوود (ع) از جمله «لَقَدْ ظَلَمَكَ...»

بر اساس ظاهر آیات، پس از ورود شاکیان بر داوود (ع) و طرح موضوع مورد منازعه از طرف شاکی، آن حضرت بدون شنیدن سخن مدعی علیه، خطاب به مدعی فرمود: «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ...» (ص: ۲۴) پس از این خطاب، آن حضرت متوجه شد که ماجرای پیش آمده، صحنه‌ای برای آزمایش او بوده است؛ لذا به سجده افتاد و استغفار کرد. این جمله تنها عملی است که قرآن کریم در قضاوت میان دو متخاصم به داوود (ع) نسبت داده است و استغفار آن حضرت نیز پس از گفتن این جمله انجام گرفته است. بنابراین تبیین مراد داوود (ع) از این جمله: «لَقَدْ ظَلَمَكَ...» نقش مؤثری در تبیین علت استغفار آن حضرت دارد.

از بیان مفسران این گونه استفاده می‌شود که این قضاوت، یک قضاوت ساده بوده است و همچنین لزوم شنیدن سخن دو طرف مخاصمه نیز از واضحات است، به همین دلیل آن حضرت نیز به این امور توجه داشته است؛ زیرا قاضی «لَا يَدُّ أَنْ يَحْضَرَ الْمُقْضَىٰ عَلَيْهِمَا» (رازی، بی تا، ص ۱۲۱) و باید حرف دیگری را بشنود. این دیدگاه باعث شده است تا مفسران، به گونه‌ای آیات این

داستان را تفسیر کنند که قضاوت آن حضرت صحیح نشان داده شود. که در ادامه به بحث از آن می‌پردازیم:

۲-۱. دیدگاه مفسران شیعه در تفسیر «لَقَدْ ظَلَمَكَ...»

اکثر مفسران شیعه معتقدند علت استغفار داوود(ع) مرتبط با جمله «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ...» است که آن را در خطاب به فرد مدعی بیان فرمود، اما آنان در خصوص نقش این جمله در استغفار آن حضرت با هم اختلاف نظر دارند.

بسیاری از آنان معتقدند داوود(ع) این جمله را به صحت ادعای فرد مدعی، مشروط کرده و اصل کلام آن حضرت به این صورت بوده است: «إِنَّكَ لَمَّا تَدْعِي لَقَدْ ظَلَمْتَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ»؛ اگر ماجرا این گونه است که تو ادعا می‌کنی در این صورت او با درخواست [اضافه کردن] میش تو به میش هایش، بر تو ستم کرده است (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۳۵؛ ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۹۴؛ جوادی آملی، تفسیر سوره صاد، جلسه پنجم).

از دیدگاه آنان چاره‌ای از پذیرش این شرط وجود ندارد، زیرا جایز نیست که نبی تا زمانی که نسبت به مسأله مورد منازعه علم قطعی ندارد، حکم صادر کند؛ شیخ طوسی(ره) در تأیید این دیدگاه می‌نویسد:

«و الشرط الذي ذكرناه لا بد فيه، لأنه لا يجوز ان يخبر النبي ان الخصم ظلم صاحبه قبل العلم بذلك على وجه القطع، و إنما يجوز مع تقرير الشرط الذي ذكرناه؛ چاره از پذیرش این شرط نیست، زیرا جایز نیست که نبی، تا زمانی که نسبت به مسأله [مورد منازعه] علم قطعی پیدا نکرده است، از ستم فرد مدعی علیه، بر مدعی سخن بگوید. اما اگر این شرط را در تقدیر گرفتیم، می‌توان این سخن را پذیرفت (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۵۳).

وی در تأیید این دیدگاه و عدم ارتکاب خطا در حکم از جانب داوود(ع) می‌نویسد:

«قال أصحابنا: كان موضع الخطيئة أنه قال للخصم لقد ظلمك من غير ان يسأل خصمه عن دعواه و في آداب القضاء ألا يحكم بشيء و لا يقول حتى يسأل خصمه عن دعوى خصمه، فما أجاب به حكم به»؛ اصحاب ما گفته‌اند: این اشتباه است که داوود(ع) قبل از شنیدن سخن مدعی علیه، به مدعی گفته باشد که او به تو ستم کرده است، زیرا در آداب قضا شرط است که هیچ

حکمی صادر نشود و هیچ سخنی گفته نشود مگر پس از شنیدن سخن دو طرف مخاصمه» (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۵۳).

اما قرینه‌ای از آیات شریفه بر صحت این دیدگاه وجود ندارد و اگر بر مبنای این گونه احتمالات بخواهیم مراد آن حضرت را تعیین کنیم، مانعی برای طرح احتمالات و فرض‌های مشابه دیگر نیز وجود نخواهد داشت.

برخی دیگر از مفسران شیعه، دیدگاه متفاوتی دارند و معتقدند که: «بر اساس ظاهر آیات قرآن، داوود(ع) پیش از آنکه گفتار مدعی علیه را بشنود [با جمله «لَقَدْ ظَلَمَكَ...»] حکم نهایی را صادر فرمود و طرفین نزاع نیز با شنیدن این سخن قانع شدند و مجلس داوود(ع) را ترک گفتند. زیرا اگر طرف دعوا ادعای شاکی را قبول نداشت، حتما اعتراض می‌کرد و سکوت نمی‌کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، صص ۲۴۷-۲۴۸).

اما این دیدگاه نیز ناتمام است زیرا پاسخ این پرسش‌ها را مجهول گذاشته است که چرا داوود(ع) پیش از شنیدن سخن مدعی علیه، حکم نهایی را صادر فرمود؟ چرا مدعی علیه بدون آنکه نسبت به این نحوه قضاوت اعتراض کند، مجلس داوود(ع) را ترک کرد؟ اگر سخنی از اعتراض طرف مقابل در این آیات نیامده است، در چه صورتی می‌توان آن را دلیل عدم اعتراض او دانست؟

برخی از مفسران شیعه در خصوص علت گفتن این سخن توسط داوود(ع) معتقدند که چون کلام مدعی عاطفه بر انگیز بود، آن حضرت قبل از شنیدن حرف متخاصم دیگر، در پاسخ به ادعای او فرمود: «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِي نَعَايِهِ» و این سخن به قصد داوری و قضاوت گفته نشد، بلکه در تأیید مشروط ادعای فرد مدعی در صورت صحیح بودن ادعای او گفته شد. زیرا داوری باید بعد از شنیدن حرف طرفین دعوا باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۹۳؛ جوادی آملی، تفسیر سوره ص، جلسه پنجم).

اما این دیدگاه را نمی‌توان پذیرفت زیرا دلیلی بر تحت تأثیر کلام عاطفه برانگیز مدعی قرار گرفتن آن حضرت وجود ندارد. علاوه آنکه این دیدگاه، شبهه نبودن ویژگی‌های فردی لازم در وجود داوود(ع) برای قضاوت در میان مردم را متوجه آن حضرت می‌کند؛ زیرا از شاخصه‌های قاضی آن است که نباید در مقام قضاوت، تحت تأثیر سخنان عاطفه برانگیز طرفین دعوا قرار گیرد. شاید برای پرهیز از این گونه نسبت‌ها به داوود(ع) است که موافقین این دیدگاه معتقدند عرصه وقوع این ماجرا، عالم تمثل بوده است و هر فعلی که در آن عالم انجام شود، متناسب با اقتضائات آن عالم است و گناه به حساب نمی‌آید (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۹۴؛ جوادی آملی، تفسیر سوره ص، جلسه پنجم).

در ادامه دیدگاه مفسران اهل سنت در تفسیر مراد داوود(ع) از این خطاب مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس نظر مختار در این خصوص بیان می‌شود.

۲-۲. دیدگاه مفسران اهل سنت در تفسیر «لَقَدْ ظَلَمَكَ...»

نظر مشهور میان مفسران اهل سنت آن است که داوود(ع)، جمله «لَقَدْ ظَلَمَكَ...» را به قصد قضاوت گفته است. آنان سعی دارند تا این قضاوت را صحیح و بدون نقص نشان دهند و ثابت کنند که آن حضرت پس از شنیدن سخن مدعی، سخن مدعی علیه را نیز شنیده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۳۸۴؛ آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۷۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۸). از این رو معتقدند هنگامی که خصم اول ادعای خود را مطرح کرد، داوود(ع) از خصم دوم نیز اعتراف گرفت، اما اعتراف خصم دوم به دو دلیل در قرآن نیامده است:

دلالت ظاهر کلام بر آن؛ همانند آیه: «أَنْ اضْرِبَ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ» (الشعراء: ۶۳) است که مراد از آن «فضرِب فانفلق» است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۳۸۴).

۱. بدیهی بودن لزوم قضاوت قاضی پس از شنیدن سخن طرفین منازعه (آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۷۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۸).

اما این دلایل، احتمالاتی است که آیات شریفه آن‌ها را تأیید نمی‌کنند؛ چرا که در دلیل اول، امر به ضرب، قرینه بر محذوف است؛ حال آنکه نه تنها در آیات قضاوت حضرت داوود، قرینه‌ای بر این معنی نیست بلکه قرینه بر بیان جزئیات حادثه و مقدمات قضاوت است تا آنجا که نحوه ورودشان را نیز متذکر می‌شود و در عین حال، پرسشی از مدعی علیه در میان نیست؛ و با این شیوه، می‌توان احتمالات دیگری را در تفسیر آیات نیز مطرح کرد؛ اما نمی‌توان آنها را مراد آیات شریفه به حساب آورد.

بنابراین هیچ کدام از تفاسیر فوق را نمی‌توان به عنوان دیدگاه قابل اعتماد در تعیین مراد داوود(ع) از عبارت: «لَقَدْ ظَلَمَكَ...» در نظر گرفت.

۳. حکم فصل الخطابی بودن جمله «لَقَدْ ظَلَمَكَ...»

قرآن کریم قبل از ذکر ماجرای ورود شاکیان بر داوود(ع)، در ضمن چند آیه، از امکانات و توانایی‌هایی که خداوند در اختیار آن حضرت قرار داده بود، سخن گفته است. از جمله این امکانات، «مقام فصل الخطابی» است. در قرآن کریم، این ویژگی صرفاً یک بار آن هم در شأن حضرت داوود، به کار رفته است؛ واژه «فصل» به معنای جدایی انداختن میان دو چیز (راغب

اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۸) و واژه «خطب» به معنای کلامی است که میان گوینده و شنونده برقرار می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۸؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۹۳).

بنابراین عبارت «فصل الخطاب» به معنای داشتن قدرت تجزیه و تحلیل یک کلام برای تفکیک و جدا کردن حق از باطل آن است. در آیه مورد بحث، به دلیل آنکه پس از بیان اعطای مقام فصل الخطابی به داوود (ع)، داستان ورود شاکیان برای قضاوت را مطرح کرد و فرمود: «و شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلْنَا الْحُطَابَ - وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخِصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ» (ص: ۲۰-۲۱) عبارت «فصل الخطاب» به معنای «قضاوت صحیح میان دو متخاصم» است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۸؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۹۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص: ۱۹۱).

بنابراین می‌توان گفت ذکر «اعطای مقام فصل الخطابی به داوود (ع) برای قضاوت در میان مردم» در ابتدای این داستان، دلالت بر استفاده از این مقام در اختلافی دارد که آیه شریفه در صدد بیان آن است. از روایات معصومان (ع) نیز استفاده می‌شود که داوود (ع) به شیوه «فصل الخطابی» قضاوت داشته است. بر اساس روایات در این نوع قضاوت، معصوم (ع) بر اساس علم و یقینی که خداوند به او می‌دهد، حکم صحیح مسأله مورد اختلاف را می‌داند و به گواهان و ادله و قرائن احوال طرفین توجه نمی‌کند:

«... عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ بِمَا تَحْكُمُونَ إِذَا حَكَمْتُمْ قَالَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ حُكْمِ دَاوُودَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْنَا الشَّيْءُ الَّذِي لَيْسَ عِنْدَنَا تَلْقَانَا بِهِ رُوحَ الْقُدْسِ؛» از عمار سابطی نقل شده است که: به امام صادق (ع) عرض کردم: هر گاه شما حاکم شوید، چگونه حکم می‌کنید؟ فرمود: طبق حکم خدا و حکم داوود، و هر گاه موضوعی برای ما پیش آید که آن را ندانیم. روح القدس آن را به ما القا کند و برساند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۸۶ و ج ۲۶، ص ۱۷۷؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۵۲).

همچنین از امام صادق (ع) نقل شده است: «إِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَةً» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۲۰).

۳-۱. شواهد و ادله قضاوت فصل الخطابی

از جمله شواهدی که دلالت دارد در ماجرای مورد بحث، داوود (ع) به شیوه فصل الخطابی میان شاکیان قضاوت کرده است، می‌توان موارد زیر را برشمرد:

الف) حرف لام در جمله «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ...» که داوود (ع) آن را در خطاب به مدعی بیان فرمود، «حرف قسم» است که جواب آن (الإضافة) برای مبالغه در قبح

درخواست مدعی علیه حذف شده و معنای آیه: «سوگند می‌خورم که او به تو ظلم کرده که درخواست کرده میش تو را به میش‌های خودش اضافه کند» است (آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۹۳).

ذکر این سوگند در ابتدای کلامی که آن حضرت در مقام قاضی بیان می‌کند، دلالت بر تأکید و یقین او نسبت به درستی سخنی دارد که در صدد گفتن آن است. این یقین در بیان حکم، که بدون پرسش از مدعی علیه و بدون بررسی شواهد و قرائن طرفین نزاع حاصل شده است، تنها در قضاوت به شیوه فصل الخطابی ممکن است.

ب) درخواست شاکیان در آیه «فَاَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تُشْطِطْ وَ اِهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ»؛ در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن! (ص: ۲۲). دلالت دارد که آنچه طرفین نزاع از داوود(ع) درخواست کردند، قضاوت به روش معمول بود نه به شیوه فصل الخطابی؛ زیرا این توصیه‌ها زمانی صحیح است که قاضی بر اساس روش معمول قضاوت، شواهد و قرائن ارائه شده طرفین نزاع را بررسی و براساس آن حکم را صادر کند اما در قضاوت به شیوه فصل الخطابی، هیچ شائبه‌ای از اشتباه وجود ندارد و نیازی به گفتن این توصیه‌ها نیست.

ج) بر اساس آیات، پس از آنکه خدای متعال استغفار داوود(ع) را پذیرفت، به او دستور داد تا از این پس در میان مردم بر اساس حق داوری کند و از هوا پیروی نکند: «يا داوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ» (ص: ۲۶) با توجه به آیات:

«اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا اَرَاكَ اللّٰهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ حَصِيْمًا» (النساء: ۱۰۵).

«وَ اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ وَ لَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» (المائدة: ۴۸).

که در آنها نیز چنین دستوری به رسول اکرم(ص) می‌دهد و از او می‌خواهد که برای قضاوت‌هایی که به روش معمول، در میان مردم انجام می‌دهد، بر اساس احکام شریعت عمل کرده و از تبعیت هوای نفس مردم بپرهیزد، مشخص می‌شود که در آیه مورد بحث نیز، مراد از «فَاَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»، حکم کردن بر طبق احکام شریعت است ولیکن به قرینه ذکر حال و هوای تسبیح داوودی «اِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْاِشْرَاقِ...»، در مقدمه بیان حادثه قضاوت، و ذکر "المحراب" که هنگام ورود متخاصمین، حضرت در حال مناجات و تسبیح

حیرت آور ملکوتی بوده است، معلوم می شود: مراد از «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىَّ»، میل نفسانی به بازگشت هرچه سریعتر، به حال مناجات قبل از ورود این مزاحمین خلوت حضرت می باشد نه تبعیت از هوای نفس مردم آن گونه که بعضی تصور کرده اند.

این نکته ما را به این نتیجه رهنمون می کند که قضاوت آن حضرت در اختلاف میان دو خصم، به شیوه ای بوده است که این دو شرط در آن رعایت نشده است و به همین دلیل خداوند پس از پذیرش استغفار آن حضرت از قضاوتی که انجام داده بود، به او دستور می دهد تا در خلافتی که دارد، بر اساس احکام شریعت قضاوت کند و از پیروی هوای نفس و لو میل مثبت به غرض معنوی بپرهیزد. بنابراین قضاوتی که آن حضرت قبل از استغفار انجام داد، به شیوه فصل الخطابی بوده است و پس از استغفار از این شیوه قضاوت، خداوند به او دستور داده است که به شیوه معمول، میان مردم قضاوت کند.

۴. علت قضاوت فصل الخطابی داوود (ع)

گزارشی که قرآن کریم از داستان ورود شاکیان بر داوود (ع) نقل می کند، علت قضاوت داوود (ع) به شیوه فصل الخطابی را روشن می سازد. آیات این داستان دلالت دارد که واقعه حضور شاکیان، یک واقعه غیر معمول بوده است، زیرا:

الف) قرآن کریم در ابتدای بیان قصه، با جمله «هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخِصْمِ...» از آن به عظمت یاد می کنند. با توجه به آنکه: «هر خبری را «نبأ» نمی گویند: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» (النبأ: ۱-۲) آن خبرهای مهم را «نبأ» می گویند، تعبیر از این قصه به «نبأ» نشانه عظمت آن است و از طرفی هم تعبیر به «هَلْ أَتَاكَ» نشانه اهتمام به این قصه است. در جریان حضرت موسی (سلام الله علیه) فرمود: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (طه: ۹) که این نشانه اهمیت آن قصه است. این تعبیر «هَلْ أَتَاكَ» یک و تعبیر «نَبَأٌ» دو، نشانه اهمیت این جریان است» (جوادی آملی، تفسیر سوره ص، جلسه پنجم).

ب) از ظاهر خطاب فرد مدعی در آیه «إِنَّ هَذَا أَجْحِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعَجَةً وَ لِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ...» (ص: ۲۳) این گونه به ذهن متبادر می شود که تعداد شاکیان، دو نفر بوده است؛ اما از ضمائر جمع در آیات «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخِصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ» (ص: ۲۱-۲۲) که مرجع آنها واژه «خصمان» است، مشخص می شود که بدون تردید، شاکیانی که بر داوود (ع) وارد شدند، دو گروه بوده اند زیرا واژه خصم، مصدر است و برای حالت مفرد و مثنی و جمع، یکسان به کار می رود (طوسی، بی تا، ج ۸،

ص ۵۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۳۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۳۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۹۴).

بنابراین تشبیه آمدن آن (خصمان) بر دو نفر بودن آنها دلالت ندارد. شاهد صحیح بودن این دیدگاه، آیه «هَذَا خِصْمَانِ احْتَصَمُوا فِي رَيْبِهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا...» (الحج: ۱۹) است که در مورد دو گروه متخاصم جنگ بدر، از لفظ «خصمان» استفاده کرد و سپس درباره یکی از آن دو خصم، الفاظ جمع به کار برد و فرمود: «فَالَّذِينَ كَفَرُوا...» (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۵۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۵۱؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۹۲).

ج) با توجه به گزارش قرآن کریم از خصوصیات اخلاقی و رفتاری شاکیان و شیوه ورود و سخن گفتن آنان با داوود(ع)، می توان نتیجه گرفت که این شکایت و طرح دعوا از ناحیه انسان هایی صورت گرفته است که آداب معاشرت را -حتی در ارتباط با پیامبری چون داوود(ع)- رعایت نمی کردند و به همین دلیل بدون هماهنگی، در زمان نامناسب و از راه غیر معمول به گونه ای بر آن حضرت وارد شدند که موجب ترس او شد. همچنین از سخنانی که این شاکیان در خطاب به داوود(ع) بر زبان آوردند و گفتند: «فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تُشْطِطْ وَ اِهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ» (ص: ۲۲) مشخص می شود که معرفت آنان نسبت به مقام والای انبیای الهی بسیار اندک بوده است، چرا که استقرار عدالت، برچیدن ستم و هدایت مردم به صراط مستقیم، از اهداف انبیای الهی است و نیازی نیست که آنان، این امور را به آن حضرت تذکر دهند و از بخواهند که این امور را در ارتباط با آنان رعایت کند.

بنابراین، داستان ورود شاکیان و قضاوت آن حضرت را نباید یک واقعه معمولی دانست. بر اساس گزارش قرآن کریم، این دو گروه متخاصم با ویژگی هایی که در خصوص آنها گفته شد، زمانی بر داوود(ع) وارد شدند که وی در محراب عبادت، مشغول تسبیح پروردگار بود. عبادت آن حضرت هم به قدری نافذ بود که همراه با تسبیح و تکبیر او، سلسله جبال و پرندگان تسبیح و تکبیر می گفتند: «إِنَّا سَجَدْنَا الْجِبَالُ مَعَهُ يُسَبِّحُنَ بِالْعَشِيِّ وَالْأَشْرَاقِ * وَالطَّيْرُ مَحْشُورَةٌ كُلُّ لَّهُ أُؤَابُ»، ما کوه ها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می گفتند! * پرندگان را نیز دسته جمعی مسخر او کردیم (تا همراه او تسبیح خدا گویند)؛ و همه اینها بازگشت کننده به سوی او بودند! (ص: ۱۸-۱۹).

بنابراین داوود(ع) در یک حالت عرفانی فوق العاده قرار داشته است که ناگهان دو گروه از انسان ها، بدون هماهنگی قبلی و از راه غیر معمول (با بالا رفتن از دیوار محراب عبادت داوود(ع)) در زمانی که مختص خلوت آن حضرت با خدای متعال بوده، بر او وارد می شوند: «وَهَلْ أَتَاكَ

نَبَأُ الْخُصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ (ص: ۲۱-۲۲).

این نحوه حضور چنان نامناسب است که آن حضرت دچار ترس از جان خود شد و خود را از او برطرف کند و گفتند «لَا تَخَفْ خَصْمَانِ»؛ نترس. ما دو خصم هستیم. در این وضعیت، حضرت در میان دو محذور واقع می شود: یا به کلی از حال عرفانی و مناجات دست کشد و بر طبق موازین معمول به قضاوت بپردازد که زمان بر است؛ و یا اینکه امر قضاوت را به زمان معمول خود که در ساعاتی از روز می باشد، ارجاع دهد؛ و به حال عرفانی اش ادامه دهد؛ رأفت و رحمت و اسعه الهی مقام نبوت نسبت مردم، برای حضرت داوود (ع)، راه میانبر سومی را اقتضاء نمود که جمع میان دو مطلوب است: که هم به خصومت فیصله دهد و هم به سرعت به حال عیان و مناجات ملکوتی اش باز گردد و این راه میانبر، همان قضاوت به روش فصل الخطابی است.

پس، اجازه می دهد فرد مدعی، شکایت خود را مطرح کند. داوود (ع) نیز به محض شنیدن سخن مدعی - و بدون آن که از کم و کیف علت درخواست مدعی علیه سوال کند یا دلایل طرفین را بررسی کند - در خصوص حکم این منازعه قضاوت می کند و با ذکر سوگند تأکید می کند که او با درخواست خود بر تو ستم کرده است: «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ ...» (ص: ۲۴)

پس، علت قضاوت آن حضرت به شیوه فصل الخطابی عبارت خواهد بود از:

۱. ورود نامناسب و ترس آور شاکیان که موجب شد آن حضرت برای خاتمه دادن به وضعیت پیش آمده و رهایی از حضور آزار دهنده شاکیان، از شیوه فصل الخطابی در قضاوت استفاده کند.

۲. ورود شاکیان بر آن حضرت، در زمانی که او غرق در تسبیح پروردگار بود و موجودات عالم نیز به همراه او تسبیح می گفتند اما این شاکیان مانع از این حالت روحانی بودند؛ در این حالت، قضاوت به شیوه فصل الخطابی باعث فیصله دادن هرچه سریع تر به مسأله مورد منازعه و ترک کردن مجلس آن حضرت می شود.

۳. سکوت شاکیان در مقابل قضاوت آن حضرت که حکایت از رضایت آنان به نتیجه قضاوت دارد و این خود گویای آن است که شاکیان و آن جامعه، با قضاوت های حضرت که به شیوه فصل الخطابی انجام می شده است آشنا بوده اند و لذا نتیجه را حجت می دانستند.

بنابراین جمله «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ...» حکم آن حضرت در مسأله مورد منازعه بوده است و باید گفت که قرآن کریم در گزارش خود از این صحنه، همچنان که طرفین نزاع، علت اختلاف و قاضی را معرفی کرده است، حکم صادر شده آن حضرت را نیز بیان فرموده است و نیازی به احتمالات گفته شده از جانب مفسران در این باره وجود ندارد.

۵. علت استغفار داوود(ع) از قضاوت به شیوه فصل الخطابی

علت استغفار داوود(ع) از قضاوت به شیوه فصل الخطابی، به قرینه شواهدی از آیات و روایات، استفاده از مقام فصل الخطابی برای قضاوت باطنی در اختلافات میان مردم است. زیرا با توجه به فضای گفتمانی حاکم بر سوره که صبر مقام نبوت، بر جهالت‌ها و آزار و اذیت جامعه را تذکر می‌دهد و همچنین یاد کردن از این داستان با ذکر «نبأ» که بر عظمت آن دلالت دارد، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از مقام فصل الخطابی موجب شکل‌گیری مخالفت‌های گسترده و پرچالشی، علیه داوود(ع) در جامعه شده بود.

مؤید این مطلب، روایتی است که مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام صادق(ع) نقل کرده است: «وَقَالَ إِنَّ دَاوُدَ ع قَالَ يَا رَبِّ اٰرْبِي الْحَقُّ كَمَا هُوَ عِنْدَكَ حَتَّىٰ اَقْضِيْ بِهٖ فَقَالَ اِنَّكَ لَا تُطِيْقُ ذٰلِكَ فَاَلْحَ عَلٰى رَبِّهٖ حَتَّىٰ فَعَلَ فَعَجَاةٌ رَّجُلًا يَسْتَعْدِيْ عَلٰى رَجُلٍ فَقَالَ اِنَّ هٰذَا اَحَدٌ مَّا لِيْ فَاَوْحٰى اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِلٰى دَاوُدَ ع اَنْ هٰذَا الْمُسْتَعْدِي قَتَلَ اَبَا هٰذَا وَ اَحَدٌ مَّا لَهٗ فَاَمَرَ دَاوُدَ ع بِالْمُسْتَعْدِي فُقْتِلَ وَ اَحَدٌ مَّا لَهٗ فَدَفَعَهُ اِلٰى الْمُسْتَعْدٰى عَلَيْهِ قَالَ فَعَجِبَ النَّاسُ وَ تَحَدَّثُوْا حَتَّىٰ بَلَغَ دَاوُدَ ع وَ دَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ ذٰلِكَ مَا كَرِهَ فَدَعَا رَبَّهُ اَنْ يَّرْفَعَ ذٰلِكَ فَفَعَلَ ثُمَّ اَوْحٰى اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِلَيْهٖ اَنْ اَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ وَ اَضْفِهِمْ اِلٰى اِسْمِي يَخْلِفُوْنَ بِهٖ».

همانا داوود(ع) گفت خدایا حق را همان گونه که نزد تو است به من نشان بده تا بر اساس آن قضاوت کنم. خداوند فرمود، تو توان تحمل این نحوه از قضاوت را نداری، اما داوود(ع) بر خواسته خود اصرار داشت تا اینکه خداوند خواسته او را اجابت کرد. پس فردی که از فرد دیگر شکایت داشت نزد او آمد و گفت این مرد اموال من را گرفته است. خداوند به داوود(ع) وحی کرد که این مدعی، قاتل پدر آن فرد است. داوود(ع) نیز فرد مدعی را قصاص و اموال او را گرفت و به آن فرد داد. امام صادق(ع) فرمود: مردم از این قضاوت تعجب کردند و سخنانی گفتند که اکراه و ناراحتی داوود(ع) را در پی داشت. از این رو داوود(ع) از خدا خواست تا از آن به بعد، به شیوه فصل الخطابی قضاوت نکند و خداوند درخواست او را پذیرفت و به او وحی کرد که در میان مردم بر اساس بینه‌هایی که ارائه می‌دهند قضاوت کن و از آنها بخواه تا بر صداقت در گفتارشان به اسم خداوند سوگند یاد کنند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۱۴-۴۱۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۳۰؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۵۲).

بر اساس این روایت، داوود (ع) به شیوه فصل الخطابی در جامعه قضاوت می‌کرد اما در نتیجه توطئه دشمنان، این امر به بهانه‌ای برای تخریب آن حضرت تبدیل شد؛ به همین دلیل آن حضرت از خدا خواست تا برای جلوگیری از این مشکلات، از شیوه فصل الخطابی در قضاوت استفاده نکند بلکه به روش معمول و پس از بررسی شواهد و قرائن ارائه شده از جانب طرفین نزاع، در اختلافات آنان قضاوت کند.

بنابراین، ماجرای حضور شاکیان که خداوند آن را صحنه‌ای برای آزمایش داوود (ع) قرار داد، باید پس از دستور خداوند به آن حضرت برای پرهیز از قضاوت به شیوه فصل الخطابی و انجام قضاوت به شیوه معمول صورت گرفته باشد. اما به دلیل حضور نامناسب شاکیان و شرایط خاصی که در نتیجه این نحوه حضور پدید آمد، آن حضرت در این صحنه نیز چنان که گفته شد، به همان شیوه فصل الخطابی حکم فرمود و استغفار آن حضرت نیز از قضاوت به شیوه مذکور بوده است.

نتیجه گیری

از آنچه در این مقاله بیان شد نتیجه می‌گیریم:

۱. دو خصمی که به منظور قضاوت بر داوود (ع) وارد شدند، دو ملک نبوده‌اند، بلکه دو گروه از انسان‌هایی بوده‌اند که آداب معاشرت را رعایت نمی‌کردند و به همین دلیل به گونه‌ای بر آن حضرت وارد شدند که موجب ترس آن حضرت شد.
۲. بر اساس آیات ابتدایی داستان مورد بحث، از جمله امکاناتی که خداوند در اختیار داوود (ع) قرار داده بود، مقام فصل الخطابی برای قضاوت در اختلافات میان مردم بود. استفاده از این شیوه قضاوت - مطابق روایت نقل شده از امام صادق (ع) - مشکلاتی را برای آن حضرت در جامعه به وجود آورده بود به همین دلیل آن حضرت از خدا درخواست نمود تا از در موارد آینده، از این شیوه برای قضاوت میان مردم استفاده نکند.
۳. پس از این درخواست، زمانی که آن حضرت در محراب عبادت خود، در یک حالت عرفانی فوق العاده قرار داشت، دو گروه متخاصم بدون هماهنگی قبلی و از راه غیر معمول، به گونه‌ای ترس آور بر آن حضرت وارد شدند و از او درخواست کردند تا در اختلاف پیش آمده میان آنان قضاوت کند؛
۴. داوود (ع) برای خاتمه دادن به وضعیت پیش آمده و رهایی از حضور آزار دهنده آنان، و بازگشت به حال عرفانی خویش، از شیوه فصل الخطابی استفاده نمود. اما پس از آن متوجه

شد که خداوند به وسیله این صحنه او را مورد آزمایش قرار داده است، لذا از شیوه قضاوت خود استغفار نمود؛

۵. بنابراین استغفار آن حضرت به علت اشتباه در حکم قضاوتی که با جمله: «لقد ظلمک...» میان دو خصم بیان فرمود، نبوده است بلکه مرتبط با شیوه قضاوت آن حضرت است که با شیوه فصل الخطابی صورت گرفت.

کتاب نامه:

قرآن کریم.

ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت: موسسه التاریخ. آلو سی بغدادی، محمود (۱۴۰۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت. بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶ش)، *تفسیر جامع*، تهران: انتشارات صدر. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳)، *تفسیر تسنیم*، قم: مؤسسه اسراء. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل و سائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: انتشارات میقات. حسینی همدانی، سید محمد (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، محقق: محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی.

حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدرالمشور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.

- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۱ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، محقق: حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، تحقیق مالک محمودی، قم: دار القرآن الکریم.
- عبدالجبار بن احمد، ابوالحسن (مشهور به قاضی عبدالجبار معتزلی) (بی تا)، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، مصر: الدار المصریة.
- عبدالجبار بن احمد، ابوالحسن (مشهور به قاضی عبدالجبار معتزلی) (۱۴۰۸ق)، *شرح اصول الخمسة*، مصر: مکتبه وهبه.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (بی تا)، *لباب الاشارات و التنبیحات*، محقق: احمد حجازی، مصر: مکتبه الکلیات الازهریه.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، *اسباب النزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیة.